

بیداری روحانی

اکثر اشخاص، هنگامی که برای نخستین بار نزد مسیح می‌آیند عمیقاً احساس خوشی، محبت و آزادی می‌کنند. آنان خود را به عیسی نزدیک احساس می‌کنند. قلب آنان در اشتیاق به خدمت او می‌سوزد. اما با گذشت زمان، شور و شوق ابتدایی آنان بتدریج کاهش یافته و اغلب دیگری اثری از آن شوق باقی نمی‌ماند. چرا چنین می‌شود؟ چه اتفاقی می‌افتد؟ ما چگونه می‌توانیم نخستین تجارب بازگشت بسوی مسیح را مجدداً تجربه کنیم؟

در زندگی مسیحی ما، مشکلی بزرگتر از از بین رفتن شور و شوق و کم شدن محبت ما نسبت به عیسی وجود ندارد. عیسی این سخنان هراس آور را خطاب به کلیسای افسس بر زبان آورد: «لکن بحثی بر تو دارم که محبت نخستین خود را ترک کرده‌ای. پس بخاطر آور که از کجا افتاده‌ای و توبه کن و اعمال نخست را بعمل آور والا بزودی نزد تو می‌آیم و چراغدانان را از مکانش نقل می‌کنم» (مکاشفه ۲: ۴-۵).

هرگاه شخصی ملکوت ظلمت شیطان را ترک می‌کند و توسط ایمان به مسیح وارد ملکوت خدا می‌شود، شیطان بسیار خشمگین می‌شود. بنابراین از لحظه‌ای که شخصی مسیحی می‌شود، شیطان با هر سلاحی که در اختیار دارد، او را مورد حمله قرار می‌دهد. هدف اصلی شیطان این است که محبت ایماندار را نسبت به عیس از بین ببرد. او می‌داند که نمی‌تواند یک ایماندار را از دستان عسی بریاید (یوحنا ۱۰: ۲۸) اما می‌تواند او را به ایمانداری غیر مؤثر تبدیل کند و او را به شخصی عاری از محبت و نشاط تبدیل سازد. و او اغلب موفق به انجام این کار می‌شود.

بنابراین ما در زندگی روحانی اما معمولاً نیاز داریم تا از نظر روحانی بیدار شویم. و این امر نه تنها نیاز اشخاص است، بلکه کلیساها نیز به چنین بیداری‌ای نیاز دارند. ما باید پیوسته خود را تفتیش کنیم. آیا ما عیس یار بیش از هر چیز دیگری در جهان دوست داریم؟ (مرقس ۱۲: ۳۰) آیا ملکوت خدا را قبل از هر چیز دیگری می‌طلبیم؟ (متی ۳۳: ۶) آیا ما با دیگر خواهران و برادران مسیحی‌ایمان در محبت و مشارکت کامل هستیم؟ (اول یوحنا ۱: ۷ و ۴: ۲۰). آیا هر روزه ثمره روح القدس را در زندگی‌ایمان تجربه می‌کنیم؟ (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳) آیا در

زندگی ما قدرت روحانی وجود دارد؟ در کلیسایمان چطور؟ (لوقا ۲۴:۴۹، اعمال ۱:۸). اگر پاسخ هر کدام از این سؤالات منفی است، ما نیاز به بیداری روحانی و تجدید حیات داریم.

یکی از دلایل اصلی مطالعه کلام خدا این است که ما تجدید حیات و بیداری روحانی را تجربه کنیم. یکی از دلایل نوشته شدن این کتاب تفسیر نیز همین امر است. هنگامی که این تفسیر را مطالعه می‌کنید دعای شما این باشد که کلام خدا برای شما معنا و قدرت جدیدی داشته باشد و مانند چشمه حیات در قلبتان جاری شود. هنگامی که این کتاب تفسیر را مطالعه می‌کنید، برای بیداری در قلبتان و کلیسایتان دعا کنید.

اکنون بیایید به موضوع بیداری روحانی نگاهی بیندازیم. قبل از هر چیز، بیداری روحانی چیست؟ بیداری روحانی احیا شدن محبت نخستینمان نسبت به مسیح است. بیداری روحانی به معنای سلوک کردن در نور همراه با عیسی است و نیز به این معناست که به او اجازه بدهیم که در ما زندگی کند. بیداری روحانی به معنای بازگشت به حالت سلامت روحانی پس از یک دوران ضعف و رکود است. بیداری روحانی به معنای تصدیق گناهانمان و درخواست از عیسی به جهت آمرزش و پاک شدن است. بیداری روحانی به معنای سپردن کنترل بخشهای مختلف زندگی اما به دستهای عیسا است.

بیداری روحانی زمان جد و جهد عمیق روحانیست. با وجود این بیداری روحانی به معنای غرق شدن در عواطف افسار گسیخته نیست بلکه زمان دعا، تعمق و ارزیابی عمیق وضعیت روحانی خویش است و نیز زمان نزدیک شدن به عیسا است. بیداری روحانی همچنین زمان عیان شدن دورویی و خودفریبی ماست. بیداری روحانی زمان آشکار شدن نزاع، روحیه عیب‌جویی و تلخی در کلیسا و نیز زمان توبه کردن از آنهاست. بیداری روحانی زمان وقوع تغییرات عمیق در ماست بگونه‌ای که دیگران تحت تأثیر قرار می‌گیرند و جذب مسیح می‌شوند. علاوه بر همه اینها بیداری روحانی زمان نازل شدن قدرتمندانه روح القدس برماست که هم در ما و هم در کلیسا عمل می‌کند. بیداری روحانی چگونه آغاز می‌شود؟ تقریباً همیشه بیداری روحانی با آگاهی از گناهان و اعتراف به آنها آغاز می‌شود. وجود گناه یکی از دلایلیست که وقوع بیداری روحانی را اجتناب ناپذیر می‌سازد. روش اصلی شیطان در حمله کردن و سوسه کردن ما به گناه کردن است. هنگامی که ما گناه می‌کنیم، از خدا جدا می‌شویم و روح قدوس خدا را در درون خود محزون می‌سازیم. در این حالت مشارکت ما با عیسی قطع می‌شود و ما خوشی، آرامش و قدرت خود را از دست می‌دهیم. اگر گناهی در ما نباشد. نیازی به بیداری روحانی نخواهد بود. بنابراین بیداری روحانی یا تصدیق گناهان و اعتراف به آنها آغاز می‌شود.

ما دوست نداریم خود را بعنوان اشخاصی گناهکار در نظر آوریم. ما گناهان خود را تقلیل می‌دهیم و حتی گاهی وجود آنها را هم انکار می‌کنیم. گاه وضعیت ما به وضعیت آن مرد جوان ثروتمند می‌ماند که به عیسی

گفت از دوران کودکی همه احکام را حفظ کرده است (مرقس ۱۰: ۱۷-۲۱). او اطمینان داشت که هیچ گناهی در زندگی اش نیست!

اما حتی اگر ما گناه خود را نبینیم اما خدا همه چیز را می بیند. گناه صرفاً زیر پا گذاشتن یک حکم الهی نیست. واقع هر آنچه که با اراده مکشوف شده خدا در کتاب مقدس تضاد داشته باشد، گناه محسوب می شود. این سخن بدین معناست که گناه شامل برخوردها و نگرشها نادرست نیز می شود. یعنی شامل خودپرستی، غرور، حسادت، طمع، رنجش و تلخی، مضطرب بودن و بی وفایی. گناه تنها به معنای انجام عمل نادرست نیست بلکه به معنای انجام ندادن عمل صحیح نیز می باشد (یعقوب ۴: ۱۷). گناه به معنای دوست نداشتن خدا با تمامی دل و تمامی جان و تمامی فکر و تمامی قوت است (مرقس ۱۲: ۳۰). گناه به معنای دوست نداشتن همسایه امان همچون نفس خودمان می باشد (مرقس ۱۲: ۳۱) گناه به معنای تا به آخر نایستادن است (مرقس ۱۳: ۱۳). گناه به معنای نرساندن پیام انجیل به دیگران در شرایطیست که فرصت انجام این کار را داریم (اول پطرس ۳: ۱۵). گناه به معنای عدم رسیدگی به نیاز برادرمان است (متی ۲۵: ۴۱-۴۵). با این اوصاف چه کسی از میان ما می تواند بگوید که گناهی در زندگی اش نیست؟ (اول یوحنا ۱: ۸).

بنابراین نخستین گام در بیداری روحانی اعتراف کردن به گناهانمان است. بیایید بهایی را که عیسی برای پاک کردن ما از گناهانمان پرداخت، بیاد آوریم و از روح القدس بخواهیم تا گناهان مخفی امان را بر ما مکشوف سازد. سطور ذیل نمونه ای از سؤالاتی کهما باید از خودمان بپرسیم مطرح شده اند که توسط آنها می توانی قلمروهایی از زندگی امان را که کاملاً تسلیم خداوندی عیسی نشده، تشخیص دهیم.

آیا چیزی هست که من آن را بیشتر از خدا دوست داشته باشم مانند خانواده ام، کارم، لذت و خوشی و خودم؟ (متی ۶: ۳۳، مرقس ۱۲: ۳۰).

آیا در مورد شرایط خاصی در زندگی ام علیه خدا غرغر و شکایت کرده ام (اول قرنتیان ۱۰: ۱۰، فیلیپیان ۲: ۱۴، اول تسالونیکیان ۵: ۱۸).

آیا دوست دارم از سوی انسانهای دیگر تمجید شوم؟ آیا دوست دارم بخاطر انجام کار نیکویی که انجام داده ام نخستین شوم؟ آیا دوست دارم که در مرکز توجه دیگران باشم (متی ۶: ۱-۵، یوحنا ۱۲: ۴۳).

آیا نسبت به دیگران ناشکیبا هستم؟ آیا روحیه عیب جویی دارم؟ آیا هنگامی که دیگران از من انتقاد می کنند نسبت به این موضوع حساسیت دارم و از کوره در می روم؟ آیا در ارتباط با دیگران زود رنج هستم؟ آیا تلخی و آزردهی خاصی در قلبم وجود دارد؟ (عبرانیان ۱۲: ۱۵).

آیا شخصی لجباز و یکدنده هستم؟ آیا شخصی متعصب و اهل نزاع و مجادله هستم؟ آیا همیشه مطمئنم که حق با من است؟ آیا سخنان گزنده و طعنه آمیز به دیگران می‌زنم؟ (فیلیپان ۲: ۳، افسسیان ۵: ۲۱).

آیا از سخنان دیگران می‌ترسم؟ آیا از زیربار مسئولیت شانه خالی می‌کنم؟ آیا استعدادهایی را که خدا به من بخشیده است، پنهان می‌کنم؟ (متی ۲۵: ۲۴-۲۸).

آیا نسبت به کسی حسودم؟ آیا هنگامی که کسی شکست می‌خورد در عمق قلبم خوشحال می‌شوم؟ آیا هنگامی که کسی به موفقیت دست می‌یابد در عمق قلبم غمگین می‌شوم؟ (متی ۲۵: ۲۴-۲۸).

آیا موضوعی هست که در مورد آن با صداقت کامل رفتار نکرده‌ام؟ آیا حقیقتی هست که آن را پنهان ساخته‌ام؟ آیا تلاش می‌کنم ضعفهای خود را بپوشانم؟ آیا سعی می‌کنم تصویری غیرواقعی از خود به دیگران بدهم که با تصویر واقعی خودم منطبق نیست؟ آیا در مورد مسائل مختلف اغراق می‌کنم (متی ۲۳: ۲۷-۲۸، یعقوب ۵: ۱۶).

آیا شخصی دلسرد و افسرده هستم؟ از توکل کردن کامل به خدا سرباز می‌زنم؟ آیا ایمان من ضعیف شده است؟ (رومیان ۱: ۱۷ و ۱۴: ۲۳، عبرانیان ۱۱: ۶).

آیا زندگی روحانی من شکلی ظاهری دراد و سرزندگی روحانی‌ام را از دست داده‌ام؟ آیا دلنگرانی خود را نسبت به کسانی که مسیح را نمی‌شناسند از دست داده‌ام؟ آیا از نظر روحانی ضعیف شده‌ام؟ آیا شخصی فاتر هستم؟ آیا زندگی مبتنی بر شاگردی را ترک کرده‌ام (مرقس ۸: ۳۴، مکاشفه ۲: ۴-۵، ۳: ۱۵-۱۶).

آیا با دنیا هم‌نوا شده‌ام؟ آیا همانند بی‌ایمانان فکر می‌کنم؟ آیا شروع بدوست داشتن دنیا و لذتهای آن کرده‌ام؟ (رومیان ۱۲: ۲، اول یوحنا ۲: ۱۵-۱۷).

اگر پاسخ هر کدام از این سؤالات مثبت باشد، آنگاه باید آن گناه مطرح شده در آن سؤال را نزد خدا اعتراف کنیم. اگر چنین کنیم راه را برای خدا باز کرده‌ایم تا ما را بیدار سازد اما اگر چنین نکنیم به شکل فزاینده‌ای ضعیفتر شده و از خدا بیشتر دور می‌شویم.

گام دوم در بیداری روحانی توبه کردن از تمامی گناهانیست که روح‌القدس بر ما مکشوف می‌سازد. توبه به معنای تأسف عمیق از گناهانمان و سپس ترک کردن کامل آن گناهان است. هنگامی که چنین می‌کنیم، خدا ما را می‌بخشد و ما را پاک می‌سازد (اول یوحنا ۱: ۹). اگر این بخشش و پاک شدن از گناهان را تجربه نکنیم، تنها یک دلیل برای این امر می‌تواند وجود داشته باشد و آن این است که به شکل کامل از گناهانمان بازگشت نکرده‌ایم.

گام سوم در بیداری روحانی، جبران خطایی است که نسبت به کسی مرتکب شده‌ایم (متی ۵: ۲۳-۲۴، لوقا ۱۹: ۸). شاید نیاز باشد که از کسی عذرخواهی کنیم. شاید نیاز باشد تا اموال کسی را که تصاحب کرده‌ایم، به او بازگردانیم. شاید نیاز باشد برای اعاده حیثیت کسی که از او بدگویی کرده‌ایم، کاری انجام دهیم. و مهمتر از همه شاید لازم باشد تا کسی را ببخشیم زیرا رنجش و تلخی نسبت به شخصی دیگر، گناهی بزرگ است (متی ۶: ۱۲، ۱۴-۱۵).

گام چهارم در بیداری روحانی وقف مجدد زندگی‌امان به مسیح است. ما باید تمامی بخشهای زندگی‌امان را به او تسلیم کنیم و نباید از تسلیم کردن چیزی ابا کنیم. ما باید با تمام وجود آماده اطاعت کردن از او باشیم و آنچه که او از ما می‌خواهد، انجام دهیم (یوحنا ۱۴: ۱۵). ما متعلق به خود نیستیم، بلکه به او تعلق داریم (اول قرنیتان ۶: ۱۹-۲۰).

گام پنجم در بیداری روحانی اعلام کردن آن وعده‌هایی است که خدا به کسانی که با قلبی فروتن و توبه کار به نزد او بازمی‌گردند، وعده داده است. ما باید قلب خود را باز کنیم تا روح‌القدس آن را پارسازد. خدا به ما حکم کرده که از روح‌القدس پر شویم (افسیسیان ۵: ۸). بنابراین ما باید مشتاق پر شدن از روح‌القدس باشیم و باید خود را تقدیم خدا کنیم تا پر شویم (رومیان ۱۲: ۱). ما باید از خدا بخواهیم تا ما را پر سازد (متی ۷: ۷-۸، لوقا ۱۱: ۱۳).

گام ششم در بیداری روحانی داشتن زندگی‌ای است که در اطاعت از روح‌القدس سپری می‌شود. کسی که زندگی‌اش تحت کنترل روح‌القدس نیست، نمی‌تواند از روح‌القدس پر شود. پولس رسول می‌نویسد: «اما می‌گویم به روح رفتار کنید پس شهوات جسم را بجا نخواهید آورد» (غلاطیان ۵: ۱۸). این امر کلید اصلی موفقیت و پیروزی در زندگی مسیحی است. داشتن یک زندگی پیروزامندانه بدین معناست که مسیح خودش در ما زندگی کند (غلاطیان ۲: ۲۰). بنابراین هدف ما این است که به شباهت مسیح درآییم (رومیان ۸: ۲۱)، هدفی عالی‌تر از این نمی‌توان متصور شد.

بنابراین برای اینکه ما بیداری روحانی را تجربه کنیم، باید گامهای فوق‌الذکر را برداریم. اما این موضوع را بیاد داشته باشید که خود عمل بیدار شدن تماماً توسط روح‌القدس به طریقی که او می‌خواهد و در زمانی که او معین می‌سازد، انجام می‌شود. پس از انجام همه کارهایی که از دست ما برمی‌آید، باید با انتظار به او بنگریم.

و قوم من که به اسم من نامیده شده‌اند متواضع شوند، و دعا کرده، طالب حضور من باشند، و از راههای بد خویش بازگشت نمایند، آنگاه من از آسمان اجابت خواهم فرمود، و گناهان ایشان را خواهم آمرزید و زمین ایشان را شفا خواهد داد (دوم تواریخ ۱۴:۷).

آه ای خداوند، ما را بیدار ساز!

خلاصه عهد عتیق

به نظر می‌رسد نویسندگان عهدجدید انتظار دارند که خوانندگانشان اطلاعاتی در مورد عهدعتیق داشته باشند. آنان اغلب به متون عهدعتیق و تاریخ قوم یهود که در آنجا ثبت شده اشاره می‌کنند (به اعمال باب ۷ و عبرانیان باب ۱۱ مراجعه کنید). در این مقاله بشکلی موجز، خلاصه‌ای از مطالب عهدعتیق ارائه می‌شود و خصوصاً بر روی آن شخصیتها وقایع که در عهدجدید به آنها اشاره شده، تأکید می‌شود. همچنین به ارجاعات اصلی عهدجدید که در ارتباط با آنها اشخاص و وقایع خاص هستند، اشاره می‌شود. همچنین نام کتاب عهدعتیق با حروف درشت چاپ شده‌اند.

کتاب پیدایش از ابتدای خلقت روایت خود را آغاز می‌کند. خدا آسمانها و جهان را آفرید (پیدایش ۱: ۱-۱۶-۲۵، یوحنا ۱: ۱-۳). خدا جهان را در شش روز آفرید و روز ششم نخستین زن و مرد یعنی آدم و حوا را آفرید (پیدایش ۱: ۲۶-۳۱). در روز هفتم، خدا از کار خود آرامی یافت. این رخداد آغاز آرامی سبت بود که بعدها خدا حکم فرمود تا انسانها نیز آن را نگاه دارند (پیدایش ۲: ۱-۳، عبرانیان ۴: ۱-۱۱).

آدم و حوا در باغ عدن قرار داده شدند و به آنها تنها این حکم داده شد که از درخت معرفت نیک و بد نخورند. اما شیطان در هیئت ماری ظاهر شد و حوا را فریب داد و او را وسوسه کرد تا از میوه درخت ممنوعه بخورد. او از این میوه خورد و آنگاه آدم نیز از آن میوه خورد و بدینسان گناه و مرگ برای نخستین بار وارد جهان شد (پیدایش ۳: ۱-۱۹، رومیان ۵: ۱۲-۱۹). این اتفاق «سقوط انسان» نامیده شده است. آنگاه پسر ارشد آدم و حوا یعنی قائن، برادر خود هابیل را بخاطر حسادت کشت که این اتفاق، نخستین مورد ریخته شدن خون یک انسان محسوب می‌شود (پیدایش ۴: ۱-۱۲، عبرانیان ۴: ۱۱، اول یوحنا ۳: ۱۲). پس از آن آدم و حوا صاحب پسر دیگری شدند که شیث نام گرفت (پیدایش ۵: ۳).

یکی از اخلاف شیث، خنوخ بود که هیچگاه نمرد بلکه مستقیماً به آسمان برده شد (پیدایش ۵: ۲۱-۲۴، عبرانیان ۵: ۱۱). پس از دوران خنوخ، انسانها در حضور خدا بسیار فاسد شدند بنابراین خدا تصمیم گرفت تا

توسط طوفان جهان را نابود سازد. وی به فردی عادل بنام نوح فرمان داد تا کشتی‌ای بزرگ بسازد تا خانواده او و حداقل یک جفت از هر حیوان وارد آن شوند. تمام کسانی که وارد کشتی شدند از طوفان نجات یافتند اما دیگر موجودات زنده نابود شدند (پیدایش ۶: ۱-۲۲، ۷: ۱۱-۲۴، اول پطرس ۳: ۲۰-۱۸).

ابراهیم یکی از اخلاف پسر نوح یعنی سام بود که در شهر اور که امروزه در قلمرو کشور عراق قرار گرفته، چشم به جهان گشود. خدا ابراهیم را خواند تا از اور به سرزمین کنعان نقل مکان کند (که امروزه کشور اسرائیل خوانده می‌شود)، سرزمینی که خدا وعده داد تا آن را به ذریت ابراهیم ببخشد. خدا همچنین وعده داد که از ذریت ابراهیم نسلی عظیم پدید آورد و تمامی ملت‌های جهان را توسط وی برکت دهد (پیدایش ۱۲: ۱-۱۲۶۷). این برکات توسط ظهور عیسی مسیح تحقق یافت که مستقیماً از ذریت ابراهیم بود (متی ۱: ۱۶-۱۸، غلاطیان ۳: ۶-۹، ۲۹: ۱۴).

ابراهیم از خدا اطاعت کرد و سرزمین پدری خود را ترک نمود. یک بار، پس از پیروزی در یک جنگ، ابراهیم ده یک غنایم جنگی خود را به ملک‌یصق داد که کاهن خدا بود (پیدایش ۱۴: ۱۷-۲۰، عبرانیان ۵: ۱۰۶). این نخستین مورد در کتاب مقدس است که در آن به ده یک اشاره می‌شود یعنی دادن یک دهم از درآمد و محصولات یک فرد.

خدا به ابراهیم و سازه وعده داد که پسری بدیشان خواهد بخشید، اما هنگامی که تحقق این وعده به طول انجامید، سازه کنیز خود هاجر را به ابراهیم داد که هاجر پسری برای وی بدینا آورد که اسماعیل نامیده شد (پیدایش ۱۵: ۱۶-۱۵۴). اما خدا به ابراهیم وعده داده بود که توسط ساره که همسر اسمی وی و بد، پسر بدو بخشد، بنابراین ابراهیم کماکان برای تحقق این وعده امیدش بخدا بود در نهایت هنگامی که ساره نود سال داشت و ابراهیم صد ساله بود، ساره پسری بدینا آورد! نام این پسر را اسحاق نهادند و از او نژاد یهود پدید آمد. باور رایج آن است که نژاد عرب نیز از اسماعیل پدید آمد. تا به امروز نیز عربها دشمن یهودیان باقی مانده‌اند (پیدایش ۱۷: ۱۵-۱۷۶۲۲، ۱۵: ۵-۲۱، غلاطیان ۴: ۲۳-۲۱).

خدا با ابراهیم عهدی بست که نشانه آن ختنه بود، یعنی بریدن پوس سرآلت تناسلی مردان. از آن زمان به بعد تمامی ذریت ابراهیم (از طریق اسحاق) در هشتمین روز تولدشان ختنه می‌شوند که این امر نشانه‌ای دال بر تعلق آنان به قوم خداست (پیدایش ۱۷: ۱-۱۴). ختنه فریضه‌ایست که همه یهودیان باید آن را بجا آورند اما پولس رسول تأکید می‌کند که ضرورتی ندارد که اقوام دیگر این فریضه را بجا آورند (رومیان ۱۲: ۴-۹، ۲: ۲۵، غلاطیان ۵: ۲-۶، کولسیان ۲: ۱۱-۱۲).

پسر برادر ابراهیم یعنی لوط در شهرهای سدومو عموره که غرق در گناهان وحشتناک بودند، زندگی می کرد. خدا سه فرشته به نزد ابراهیم فرستاد تا به او در مورد داوری آینده و نابودی این شهرها، هشدار دهد (پیدایش ۱۸۶۲-۱، ۲۱-۲۰۶). لوط به کمک فرشتگان از آنجا گریخت (پیدایش ۱۹: ۱۵-۲۹، متی ۱۰۶۱۵، لوقا ۱۷: ۲۸-۳۰).

پس از چند سال خدا از ابراهیم خواست تا تنها پسر خود یعنی اسحاق را قربانی کند و بدینسان او را آزمایش کرد. ابراهیم نیز از خدا اطاعت کرد. در لحظه ای که او می خواست اسحاق را بکشد، خدا او را متوقف ساخت، و قوچی را به جهت قربانی شدن مهیا ساخت (پیدایش ۲۲۶۱۸-۱، عبرانیان ۱۱۶۱۹-۱۷). به همین طریق خدا عیسی مسیح را فرستاد تا بعنوان قربانی، بجای ما بمیرد (عبرانیان ۱۰: ۱۰).

اسحاق با رفقه ازدواج کرد و یک جفت دوقلو دنیا آورد که عیسو و یعقوب نام داشتند. عیسو فرزند ارشد بود اما یعقوب حق نخست زادگی و برکت خاص او را دزدید (پیدایش ۲۵۶۳۴-۱۹، ۲۷: ۱-۴۰). یعقوب از غضب عیسو گریخت و در طی فرار خود، خداوند را در رویایی ملاقات کرد. خدا به یعقوب همان وعده ار داد که به ابراهیم داده بود یعنی این وعده که توسط نسل او تمامی امتهای زمین برکت خواهند یافت (پیدایش ۲۸: ۱۰-۱۷). همانگونه که در سطور فوق عنوان شد، این وعده در عیسی مسیح تحقق یافت.

یعقوب با دو خواهر ازدواج کرد که لیه و راحیل نام داشتند. آنها و کنیزانشان، دوازده پسر را دنیا آوردند، که دوازده قبیله اسرائیل را بوجود آوردند (اعمال ۸: ۷). نام این دوازده پسر عبارت است از روبین، شمعون و لاوی (این قبیله بعنوان قبیله کاهنان مقرر شد) یهود (که از این قبیله عیسی دنیا آمد)، یساکار، زبولون، دان، نفتالی، جا، اشیر، یوسف و بنیامین (پیدایش ۳۵: ۲۳-۲۶، مکاشفه ۷: ۳-۸). خانواده یعقوب به کنعان بازگشت و در راه بازگشت خدا نام جدید اسرائیل را بر یعقوب گذاشت. بنابراین قوم یهود بنی اسرائیل خوانده شدند (پیدایش ۳۲: ۲۲-۳۲).

یوسف پسر محبوب یعقوب بود. برادران یوسف، بخاطر حسادت، برادرشان را بعنوان غلام به گروهی بازرگان فروختند و آنان نیز یوسف را به مصر بردند (پیدایش ۳۷: ۱۲-۳۶). با وجود این خدا با یوسف بود و در نهایت مجموعه این رخدادها را به نفع یوسف ترتیب داد و او مقام بلند پایه حکومتی شد (پیدایش ۳۹: ۱-۵، ۴۱: ۴۱-۵۷). در زمان قحطی، خانواده یوسف به جهت خریدن خوراکی نزد او آمدند اما تا زمانی که او خود را به ایشان معرفی نکرد، او را نشناختند (پیدایش ۴۲: ۱-۸، ۴۵: ۱-۱۱). آنگاه خانواده یعقوب به مصر نقل مکان کردند و در آنجا ساکن شدند یعقوب (اسرائیل) دو پسر یوسف را بعنوان پسران خودش به فرزند پذیرفت (پیدایش ۴۸: ۵۱، اعمال ۷: ۹-۱۶).

کتاب ایوب، احتمالاً در زمان ابراهیم نگاشته شده است. این کتاب در مورد رنجهای شخصی به نام ایوب و ایمان استوار او علیرغم تمامی مصائب است.

بنی اسرائیل به مدت چهارصدسال در مصر ساکن بودند و در این مدت جمعیت آنان زیاد شد. مصریان از ازدیاد آنان هراسان شدند و آنان را بندگان خود ساختند. بنی اسرائیل در مصر تحت ظلم و ستم شدید قرار داشتند تا اینکه خدا موسی را بعنوان رهایی دهنده آنها مقرر کرد. کتاب خروج شرح رهایی بنی اسرائیل از اسارت مصریان و سفرشان به کوه سیناست. این رخداد در حدود سال ۱۴۰۰ پیش از میلاد اتفاق افتاد. موسی و برادر بزرگترش هارون، بارها و بارها از فرعون فرمانروای مصر خواستند تا به بنی اسرائیل اجازه بدهد که مصر را ترک کنند. هر بار که فرعون از اجابت این خواسته سرباز می زد، خدا بلائی بر مصر نازل می کرد. به جهت محافظت قوم بنی اسرائیل از بلای آخر، یعنی کشته شدن نخست زادگان مصر، خدا آیین «فصح» را مقرر داشت. در آیین فصح هر خانواده اسرائیلی بره ای بیعیب را قربانی کرده و آن را می خورد و خون او بر سر در منازل آنها پاشیده می شد تا نشانه ای باشد که فرشته هلاک کننده از آن خانه در گذرد (خروج ۱۲: ۱-۲۳). کتاب مقدس می گوید که عیسی «بره فصح» ماست، زیرا توسط خون مسیح است که ما از مرگ نجات می یابیم (اول قرنطیان ۷: ۵، اول پطرس ۱: ۱۹، مکاشفه ۵: ۶-۱۰). در این آیین نان فطیر خورده می شد زیرا فرصتی نبود تا خمیر نان تخمیر شود. هنگامی که فرعون دریافت که پسر نخست زاده اش درگذشته است، فرمان داد تا بنی اسرائیل در همان روز مصر را ترک کنند (پیدایش ۱۲: ۲۹-۳۹). به محض خروج بنی اسرائیل از مصر، نظر فرعون تغییر کرد و او سپاهیان مصری را بدنبال آنان فرستاد (خروج ۱۴: ۵-۱۴). ابر خداوند بین سپاهیان مصر و بنی اسرائیل قرار گرفت. آنگاه خدا آب دریای سرخ را شکافت و بنی اسرائیل با قدم گذاشتن بر زمین خشک، از دریا گذشتند (خروج ۱۴: ۱۵-۲۲، اول قرنطیان ۱۰: ۱-۲). اما هنگامی که مصریان به تعقیب بنی اسرائیل پرداختند، آبهای دریا مجدداً به هم آمده و مصریان غرق شدند (خروج ۱۴: ۲۳-۳۱).

بنی اسرائیل بسوی کوه سینا عازم شدند، یعنی مکانی که خدا در مورد ساختن خیمه پرستش، به موسی دستوراتی داد (عبرانیان ۹: ۱-۱۰). خدا همچنین بر کوه سینا شریعت را به موسی داد. پنج کتاب نخست عهدعتیق کتب شریعت نامیده شده اند. در این کتب و خصوصاً کتاب لاویان قوانین و آیینهای مربوط به قوم یهود یافت می شوند. برای اینکه قوم یهود رابطه ای صحیح با خدا داشته باشند و از او برکت یابند، باید تمامی این قوانین را بجا آورند. این قوانین را می توان به چند گروه تقسیم کرد که عبارتند از (۱) قوانین مربوط به هدایا و قربانی حیوانات (۲) قوانین مربوط به کاهنان و پرستشگاه (۳) قوانین مربوط به پاکی و طهارت (۴) عیدها و (۵) روابط اجتماعی.

ما مسیحیان دیگر مجبور نیستیم شریعت یهود را بجا آوریم زیرا این شریعت را عیسی مسیح تحقق یافته است (از مسیحیان انتظار می‌رود که از شریعت اخلاقی عهدعتیق و خصوصاً از ده فرمان اطاعت کنند (خروج ۱۷-۲۰:۱). اما عیسی شریعت اخلاقی را در دو حکم اعظم محبت به خدا و محبت به همسایه خلاصه کرد (مرقس ۱۲: ۳۰-۳۱). اگر ما این دو حکم اعظم را پیروی کنیم، ده فرمان را انجام داده‌ایم (متی ۲۲: ۴۰، رومیان ۱۳: ۹). (

(متی ۵: ۱۷) خدا از این جهت حکم به قربانی کردن حیوانات داده بود چون بدون ریختن خون آمرزش گناه ممکن نیست (عبرانیان ۹: ۲۲). با وجود این قربانیهای عهدعتیق حقیقتاً انسانها را پاک نمی‌کردند و قلب آنها را عوض نمی‌کردند (عبرانیان ۹: ۹-۱۰). مسیح قربانی کامل و نهایی شد یعنی کسی که حقیقتاً ما را پاک می‌سازد و ما را در حضور خدا مقدس می‌گرداند (عبرانیان ۹: ۱۴ و ۱۰: ۱۰). بنابراین مسیح شرایطی را که مربوط به قربانی و طهارت بودند تحقق بخشید. هیكل زمینی نابود شد. عیسی کاهن اعظم ماست که در هیكل حقیقی و آسمانی خدمت می‌کند (عبرانیان ۸: ۱-۲).

عیدهای عهدعتیق (لاویان باب ۲۳) نیز در نخستین ظهور مسیح تحقق یافته یا در ظهور ثانوی او تحقق خواهند یافت. هنگامی که عیسی در عید فصح بره فصح ما شد تا ما را حقیقتاً از مرگ برهاند، عید فصح و نام فطیر (لاویان ۳: ۴-۸) تحقق یافتند. (شام آخر عیسی با شاگردانش یعنی نخستین شام خداوند شام فصح هنگامی که عیسی در قیامت خود از مردگان، نخستین کسی شد که از مردگان برخاست، عید نوبرها نیز تحقق یافت (لاویان ۲۳: ۹-۱۴). او همان نوبر از میان مدرگان است. ایماندارانی که به او ایمان دارند، بعدها رستاخیز خواهند کرد (اول قرنیتان ۱۵: ۲۲-۲۳). هنگامی که روح القدس برای قوت بخشیدن به کلیسا نازل شد (اعمال ۲: ۱-۴) عید پنطیکاست نیز ک عید هفته‌ها خوانده شده است، تحقق یافت (لاویان ۲۳: ۱۵-۱۶). هنگامی که مسیح توسط مرگ خود بر صلیب جان سپرد و سپس به آسمان رفت تا به جهت پاک شدن ما خون ریخته شده خود را در هیكل آسمانی تقدیم کند (عبرانیان ۹: ۱۱-۱۴، ۲۴-۲۸)، عید کفارہ تحقق یافت (لاویان ۱۶: ۱-۳۴، ۲۳: ۲۶-۳۲). دو عید باقی مانده عید کرناها و عید خیمه‌ها (لاویان ۲۳-۳۶: ۲۳: ۳۳۲۵۲۳) در ظهور ثانوی مسیح تحقق خواهند یافت.

قوانین مربوط به روابط اجتماعی همانند ده فرمان را (خروج ۲۰: ۱-۱۷) نیز خدا مقرر داشته است تا بجا آورده شوند. اما ما می‌دانیم که کسی نمی‌تواند همیشه از تمامی قوانین شریعت اطاعت کند (غلاطیان ۲: ۱۶-۲۶). ۱۵، یعقوب ۲: ۱۰). شریعت لالای ما شد تا ما را به مسیح برساند (غلاطیان ۳: ۲۴). بعنوان ایمانداران به عیسی مسیح، ما دیگر «زیر» شریعت نیستیم (رومیان ۷: ۶۶، غلاطیان ۳: ۲۵۱۳) اما ما این اجازه را نداریم تا با

سوءاستفاده از آزادی‌امان حیات خود را در گناه سپری کنیم (غلاطیان ۵:۱۳). یکی از تعالیم اساسی عهدجدید این است که محبت ما به یکدیگر تحقق شریعت است (متی ۲۲: ۳۶-۴۰، رومیان ۸-۱۳۶۱۰، غلاطیان ۵:۱۴) و نیز اینکه کسانی که حقیقتاً عیسی را؛ ص دوست دارند آنچه را که او حکم کرده است، انجام می‌دهند (یوحنا ۱۴:۱۵، اول یوحنا ۲: ۴-۵).

در کتاب اعداد ما در مورد سفرهای قوم اسرائیل در صحرای سینا مطالب بیشتری می‌خوانیم. قوم بارها و بارها به خدا شکایت کرده و علیه خدا و موسی عصیان کردند. شخصی بنام قورح سردمدار یکی از این عصیانها بود و خدا او و اطرفیانش را نابود کرد (اعداد ۱۶۶۴۰-۱). در پایان سفر قوم در بیابان، دوازده جاسوس فرستاده شدند تا «سرزمین موعود» یعنی کنعان (اسرائیل) را ببینند که خدا وعده داد تا آن را به نسل ابراهیم یعنی بنی اسرائیل ببخشد. ده نفر از جاسوسان گزارش دادند که در کنعان اشخاص عظیم الجثه و شهرهای مستحکم وجود دارند و به تصرف درآوردن این سرزمین امری ناممکن است (اعداد ۱۳: ۱۷-۳۳، اول قرنتیان ۱۰: ۱-۱۱). قوم بخاطر گزارش جاسوسان وحشتزده شدند. بنابراین خدا قوم را به جهت بی‌ایمانی‌اشان مجازات کرد و آنان را به چهل سال سرگردانی در بیابان محکوم ساخت (اعداد ۱۴: ۱-۳۸). در طول این چهل سال، قوم توسط نان «من» که از آسمان نازل می‌شد، تغذیه می‌شدند (خروج ۱۶: ۱۴-۳۱، یوحنا ۶: ۳۰-۳۵). قوم دوبار بخاطر تشنگی لب به شکایت گشودند و خدا از صخره آب مهیا کرد (خروج ۱۷: ۱-۷، اعداد ۲۰: ۱-۱۱، اول قرنتیان ۱۰: ۳-۵). یکبار هنگامیکه قوم توسط مارهای سمی گزیده شدند، خدا در رحمت خود به موسی گفت که چگونه به قوم کمک کند. موسی ماری برنجین ساخت و آن را بر نیزه‌ای سوار کرد. کسانی که مار آنها را گزیده بود اگر به مار برنجین می‌نگریستند، زنده می‌ماندند (اعداد ۲۱: ۴-۹). به همین شکل، ما نیز اگر با ایمان به عیسی که بر صلیب بالا برده شده نگاه کنیم، خواهیم زیست (یوحنا ۳: ۱۴-۱۵).

در پایان چهل سال سرگردانی در بیابان، قوم اسرائیل به سرزمین موآب سفر کردند. هنگامی که بالاق، پادشان موآب، در این باره شنید، خشمناک شده و ترس او را فرو گرفت بنابراین نبی‌ای را که در موآب می‌زیست و بلعام نام داشت پول داد تا او بنی اسرائیل را لعنت کند. بلعام از خدا استدعا کرد که به او اجازه بدهد تا برای لعنت کردن اسرائیل برود و بالاخره این اجازه را از خدا گرفت. اما خدا از بلعام بسیار غضبناک بود. در طی راه خر بلعام فرشته ترسناک خدا را دید و متکلم شده و به بلعام هشدار داد. بنابراین بلعام قوم را لعنت نکرد بلکه آنها را برکت داد. با وجود این بلعام کماکان سعی کرد تا از بالاق پول بگیرد بنابراین بدو گفت که چگونه با فریب دادن قوم در پرستش بتی بنام بعل، آنها را تضعیف کند (اعداد ۲۲: ۲۱-۳۵، ۱-۲۵۶۳، دوم پطرس ۲: ۱۶-۱۵، مکاشفه ۲: ۱۴).

پیش از ورود قوم اسرائیل به سرزمین موعود، کنعان، موسی برای آخرین بار با قوم سخن گفت. این سخنان موسی در کتاب تثنیه ثبت شده است. موسی در سخنانش تاریخ قوم و شریعت را مرور می‌کند و به برکاتی اشاره می‌کند که در صورت اطاعت از شریعت نصیب قوم خواهد شد. همچنین به لعتهایی نیز اشاره می‌کند که در صورت ناطاعتی از شریعت بر قوم خدا نازل خواهد شد (تثنیه ۱۱۶:۲۸-۲۶). آنگاه موسی چشم از جهان فرو بست و خدا او را دفن کرد.

در کتاب یوشع ما می‌خوانیم که چگونه یوشع بعنوان رهبر قوم جانشین موسی می‌شود. قوم اسرائیل با نقشه‌ای که خدا به آنها می‌دهد و با قدرت خدا شهر اریحا را به تصرف خود درمی‌آورند که این پیروزی نخستین ظفر آنها بود. همانگونه که خدا بدیشان حکم کرده بود آنان پس از راه پیمایی در پیراموش شهر کرناهای خود را به صدا در آوردند و فریاد زدند. آنگاه دیوارهای شهر فرو ریخت و قوم به داخل شهر سرازیر شدند (یوشع ۲۱-۱:۶). فاحشه‌ای بنام راحاب قبلاً دو جاسوس اسرائیلی را در شهر پنهان ساخته بود و پس از سقوط شهر بعنوان پاداش کار خود، قوم از کشتن وی چشم‌پوشی کردند (یوشع ۲: ۱-۲۱، ۶: ۲۲-۲۵، عبرانیان ۱۱۶:۳). او یکی از اسلاف عیسی مسیح است (متی ۱:۵). یوشع دیگر بخشهای سرزمین کنعان را نیز تصرف کرد و آن را بین دوازده قبیله اسرائیل تقسیم نمود.

کتاب داوران در مورد داورانی سخن می‌گوید که پس از مرگ یوشع بر قوم اسرائیل فرمانروایی کردند. خدا پادشاه قوم باقی ماند اما زندگی قوم در اطاعت از خدا سپری نمی‌شد، بارها و بارها، آنها به خدایان و بتهای قومهای همسایه روی آوردند و علیه خدا گناه کردند. بنابراین خدا آنان را تسلیم کسانی کرد که به ایشان ستم می‌کردند. هر بار که قوم نزد خدا فریاد برمی‌آوردند تا ایشان را از دشمنانشان نجات بخشد، خدا در رحمت خود، رهایی دهنده‌ای را می‌فرستاد تا آنان را رهایی بخشد (داوران ۲: ۱۰-۱۹). مشهورترین رهایی دهنندگان یا داوران، جدعون، باراق و شمشون بودند (عبرانیان ۱۱:۳۲).

کتاب روت شرح زندگی مادر مادر بزرگ داود است که یک اسرائیلی بلک زنی موآبی بود که به خدای حقیقی ایمان داشت. وی با مردی اسرائیلی ازدواج کرد و از اسلاف عیسی شد (متی ۱:۵).

کتاب اول سموئیل به شرح زندگی آخرین داور در اسرائیل می‌پردازد. مادر سموئیل پسرش را وقف خدا کرد و او را به هیکل فرستاد تا در دوران کودکی در هیکل خدمت کند. در آنجا خدا با او سخن گفت او یک نبی و یک داور گشت. هنگامی که او پیر شد قوم اسرائیل از او خواستند که آنان نیز همانند قومهای اطرافشان پادشاهی داشته باشند. سموئیل در مورد مشکلاتی که پادشاهی زمینی می‌تواند بوجود آورد به آنها هشدار داد اما قوم بر روی سخن خود پافشاری کردند بنابراین در نهایت خدا موافقت کرد که پادشاهی بدیشان دهد (اول

سموئیل ۸: ۶-۲۲). شخصی به نام شاول از سوی خدا برگزیده شد و در ابتدا او بخوبی فرمانروایی می‌کرد. اما بارها او مرتکب گناه شد اما از گناه خویش توبه نکرد بنابراین در نهایت خدا او را رد کرد.

خدا به سموئیل گفت که یک پسر جوان چوپان به نام داود را مسح کند تا پادشاه بعدی اسرائیل باشد و از آن زمان به بعد روح خدا بر داود قرار گرفت و وی را مسح نمود. روزی یکی از دشمنان اسرائیل به نام جلیات که فردی عظیم‌الجثه بود قوم اسرائیل را به هم‌آورد جویی طلبید اما کسی جرأت جنگیدن با او را نداشت. بالاخره داود داوطلب باشد تا با او بجنگند و با سنگی که از فلاخنش رها شده بود، او را از پای درآورد (اول سموئیل ۱۷: ۳۲-۵۱). پس از آن داود به جنگاوری برجسته تبدیل شد و شاول نسبت به وی حسادت می‌ورزید. شاول بارها تلاش کرد تا داود را بکشد اما داود همیشه از دست وی می‌گریخت. اگر چه داود درد و وضعیت این فرصت را داشت تا شاول را بکشد، و هرچند خدا بعدها شاول را از پادشاهی عزل کرد ما از آسیب زدن به شخصی که خدا او را بعنوان پادشاه برگزیده بود، خودداری کرد.

کتاب دوم سموئیل و اول تواریخ هر دو به شرح چگونگی پادشاه شدن داود پس از مرگ شاول در جنگ می‌پردازند. داود از سال ۱۰۱۰ تا ۹۷۰ پیش از میلاد سلطنت کرد. داود بلافاصله پس از پادشاه شدن، صندوق عهد خداوند را که به دست فلسطینیها افتاده بود، مجدداً بدست آورد و با شادی و سرور بسیار آن را به شهر اورشلیم که پایتخت یهودیان بود آورد (دوم اسرائیل ۶۶۱۵-۱۲). داود در نظر داشت تا برای خداوند هیکلی ثابت بسازد اما خدا به او گفت که انجام این کار را به پسرش بسپارد. داود در جنگهای مختلف به پیروزیهای بزرگ دست یافت و خدا نیز او را برکت داد. خدا به داود وعده داد که تخت او تاابد برقرار خواهدماند که این وعده در عیسی مسیح تحقق یافت که پادشاهی او هرگز پایان نخواهد یافت. عیسی از نسل داود بود (متی ۱: ۱) و «ریشه داود» و «شیر یهودا» نامیده شده است (مکاشفه ۵: ۵). انبیای بعدی داود را پادشاه آرمانی معرفی کردند، اما او چند بار مرتکب گناه شد. با وجود این وی با شاول تفاوت بسیار داشت زیرا او همواره توبه می‌کرد و رابطه خویش را با خدا احیاء می‌کرد. او همچنین شاعر و نوازنده نیز بود و بسیاری از مزامیر را سرآید. بسیاری از مزامیر حاوی پیشگوییهای در مورد عیسی مسیح و مرگ او هستند (مزمور ۶۹۲۲). کتاب اول و دوم پادشاهان و دوم تواریخ در مورد پادشاهی اسرائیل سخن می‌گویند که با سلطنت داود، پسر سلیمان آغاز شد. خدا به سلیمان گفت از او چه می‌خواهد تا آن را بوی ببخشد. در چنین شرایطی بسیاری از خدا ثروت و عظمت می‌طلبند اما سلیمان از خدا خواست تا به او قلبی فهیم و حکمت عطا کند (اول پادشاهان ۳: ۹). خدا حکمتی را که او خواسته بود به او داد و درعین حال ثروت و عظمت نیز بدو بخشید (متی ۱۲: ۴۲، لوقا ۱۲: ۲۷). در

کتاب مقدس سه کتاب حکمت به قلم سلیمان است که عبارتند از کتاب امثال، کتاب جامعه و کتاب غزل غزله‌ها. بزرگترین دستاورد وی بنا نمودن هیکل ثابت یا خانه خداوند در اورشلیم بود.

پس از مرگ سلیمان، پادشاهی اسرائیل دو پاره شد. ده قبیله شمالی از قبایل جنوبی جدا شده و پادشاهی جدیدی را پدید آوردند که پادشاهی اسرائیل نامیده شد. دو قبیله باقی مانده، در جنوب پادشاهی یهودا را تشکیل دادند. پادشاهی یهودا توسط ذریت داود ادامه یافت و رحبعام پسر سلیمان به جای پدرش بر تخت نشست. دوران دو پادشاهی منقسم ۳۴۴ سال به طول انجامید. برخی از پادشاهان یهودا از خدا اطاعت کرده و قوم را از پرستش بتها به سوی خدای حقیقی باز آوردند، اما هیچیک از پادشاهان پادشاهی شمالی خدا را نپرستیدند. نخستین پادشاه آنان دو گوساله طلایی را در بیت ئیل و دان برپاداشت و قوم تحت فرمانروایی او (که بعده سامریها خوانده شدند) بجای پرستش خدای حقیقی در معبد اورشلیم، به پرستش این بتها پرداختند. یکی از دلایلی که یهودیان در زمان عیسی سامریها را خوار می‌شمردند، همین امر بود (یوحنا ۴: ۲۴-۱۹۹). یکی از پادشاهان اسرائیل که شهرت بدی از خود برجای گذاشت، اخاب بود که با زنی غیر یهودی بنام ایزابل ازدواج کرد. آنان هر دو از ایلیا نفرت داشتند (اول پادشاهان باب های ۱۷-۱۸)، که در آن زمان یکی از انبیای قدرتمند خدا بود. ایلیا و جانشین وی الیشع نبی (دوم پادشاهان باب های ۲-۸)، معجزات بسیاری انجام دادند که نشان می‌دادند خدای حقیقی کیست (لوقا ۴: ۲۴-۲۷). ایلیا نمرده بلکه مستقیماً به آسمان بالا برده شد (دوم پادشاهان ۱۱: ۲، مرقس ۹: ۴-۵).

در طی این سالیان انبیای دیگری نیز با یهودا و اسرائیل سخن گفتند. آنان همچنین به قوم هشدار دادند که اگر آنان به عصیان ورزیدن و گناه کردن ادامه دهند خدا بر آنان داوری خواهد کرد. انبیاء پیشگویی کردند که یهودیانی که هر دو پادشاهی زندگی می‌کنند، اگر توبه نکنند، به تبعید خواهند رفت. گاهی قوم به سخن انبیاء گوش می‌گرفتند و توبه می‌کردند اما معمولاً چنین نمی‌کردند. در نهایت آنچه انبیاء گفته بودند، به تحقق پیوست و خدا قوم را به سرزمینهای دیگر تبعید کرد. ساکنان قلمرو پادشاهی اسرائیل در سال ۷۲۲ پیش از میلاد به آشور به اسیری برده شدند. (سوریه امروز) و ساکنان قلمرو پادشاهی یهود در سال ۵۸۶ پیش از میلاد به بابل (عراق امروز) به اسیری رفتند. نام انبیایی که در دوران دو پادشاهی منقسم شده نبوت کردند به شرح زیر است (در ذکر نامها ترتیب تاریخی رعایت شده است): یوئیل (اعمال ۲: ۱۶-۲۱)، یونس (متی ۱۲: ۳۸-۴۱)، عاموس، هوشع، اشعیا (که بیش از هر نبی دیگر در عهد جدید از او نقل قول شده)، میکا، ناحوم، صفنیا، حبقوق و ارمیا که نویسند مراثی ارمیا نیز هست. بسیاری از این انبیاء همچنین در مورد عیسی مسیح، مرگ او، رستاخیز او و ظهور ثانوی وی پیشگویی کرده‌اند.

در طی دوران اسارت و تبعید نوشته‌های تاریخی نگاشته نشدند اما حزقیال و دانیال نبی در این دوره نبوت کردند احتمالاً عوبدیا نیز در این دوره نبوت کرده است. در پایان دوران تبعید امپراطوری ایران بر بابل غلبه یافت.

در سال ۵۳۸ پیش از میلاد کوروش پادشاه ایران فرمانی صادر کرد که براساس آن یهودیان می‌توانستند به اورشلی بازگردند و هیکل را بازسازی کنند. وقایع مربوط به این دوران در کتاب عزرا ثبت شده است. نخستین گروه از یهودیان تحت رهبری زربابل به اورشلیم بازگشتند و کار بازسازی هیکل را شروع کردند. اما مخالتهایی با بازسازی هیکل آغاز شد و این کار مدتی متوقف ماند. اما حجی و زکریای نبی مردم را تشویق کردند تا کار را ادامه دهند و بالاخره بازسازی هیکل پایان یافت (عزرا ۶: ۱۴-۱۶). در سال ۴۵۸ میلادی، عزرا گروهی دیگر از یهودیان به رهبری عزرا عازم اورشلیم شدند. عزرا که خود کاهن بود، مجدداً به تعلیم شریعت همت گمارد و اصلاحاتی را آغاز کرد که یکی از آنها به مسئله ازدواج مردان یهودی با زنان ملل دیگر می‌پرداخت که شوهران یهودی خود را بسوی پرستش خدایان دروغین سوق می‌دادند. در همین دوران وقایع مربوط به استر که ملکه یهودی پادشاه ایران بود بوقوع پیوست. خدا از او استفاده کرد تا قوم یهود را از نقشه‌ای که برای نابودی آنان طرح شده بود، نجات بخشد.

چند سال پس از آن، نحمیا که ساقی پادشاه ایران بود، با موج سوم یهودیانی که عزم بازگشت به وطن را کرده بودند به اورشلیم بازگشت و رهبری عمل بازسازی حصار اورشلیم را برعهده گرفت (نحمیا ۱۵-۶۶۱۶). ملاکی نبی نیز در این دوران نبوت کرد. پس از سال ۴۰۰ پیش از میلاد دیگر هیچ نبی‌ای با قوم اسرائیل سخن نگفت تا اینکه یحیای تعمید دهنده ظاهر شد تا آمدن عیسی مسیح نجات دهنده را اعلام کند.

کتاب ما چگونه به دستمان رسیده است؟

عهدعتیق

عهدعتیق در طول یک دوره زمانی هزار ساله به نگارش درآمده است. تقریباً بین سالهای ۱۴۰۰ تا ۴۰۰ پیش از میلاد نگاشته شده است. پنج کتاب نخست عهدعتیق گاهی کتب شریعت یا کتب موسی خوانده می‌شوند، عمدتاً توسط موسی در حدود سال ۱۴۰۰ پیش از میلاد نگاشته شدند. آخرین کتاب عهدعتیق در سال ۴۰۰ پیش از میلاد توسط ملاکی نبی به نگارش درآمد.

کتب عهدعتیق با دقت فراوان با دست از سوی کاتبان یهودی نسخه برداری شدند و بدینسان از نسلی به نسل بعد انتقال یافتند. هر بار که کاتبی نسخه‌ای جدید از کتب مقدسه را نسخه برداری کرد، نسخه قدیمی را نابود می‌کرد. به همین دلیل قدیمی‌ترین نسخه‌های عهدعتیق دیگر موجود نیستند. در واقع قدیمی‌ترین نسخه کامل عهدعتیق در قرن دهم میلادی نسخه برداری شده است.

با وجود این در سال ۱۹۴۷ در اسرائیل، یک پسر چوپان، طوماریهایی چرمی را که بسیار قدمت داشتند، یافت. وی این طومارها را در غارهایی که در هشت کیلومتری جنوب شهر اریحا و در نزدیکی دریای مرده قرار داشتند یافت. بنابراین این طومارها به طومارهای دریای مرده معروف شدند. این طومارها شامل بخشهایی از عهدعتیق می‌شدند که تقریباً بخشهایی از هر کتاب را دربرمی‌گرفت. طومارهای دریای مرده تقریباً بین قرون اول و دوم پیش از میلاد نسخه برداری شده‌اند. به استثنای تفاوت‌های جرئی در املاهای برخی کلمات و تفات کوچک در نحوه جمله بندی، بقیه متون دقیقاً همانند نسخه باقی مانده از قرن دهم میلادی است. این سخن بدین معناست که کاتبان یهودی وظیفه خود را با دقت و توجه فراوان انجام می‌دادند. بنابراین ما کاملاً می‌توانیم مطمئن باشیم که نسخه‌های متأخرتر عهدعتیق (که کتاب مقدسهای امروزی ما براساس آنها ترجمه شده‌اند) نسخه‌های کاملاً دقیقی هستند که با نوشته‌های اصلی انبیاء تفاوتی ندارند. این موضوع بسیار اهمیت دارد، زیرا همانگونه که کمی جلوتر خواهیم دید، نویسندگان اصلی کتب عهدعتیق به شکلی خاص، مستقیماً از سوی خدا الهام یافتند تا آنچه را که خدا از آنها می‌خواسته است به نگارش درآورند. بنابراین ما می‌توانیم مطمئن باشیم که نسخه‌ها که آنان به نگارش درآوردند، با امانت و دقت در طی قرون به دست ما رسیده است.

اکثر متون عهدعتیق به زبان عبری نگاشته شده‌اند که زبان باستانی یهودیان بود. با وجود این، در زمان مسیح، مردم عادی به زبان عبری سخن نمی‌گفتند بلکه عمدتاً کاهنان یهودی و استادان مذهبی از این زبان استفاده می‌کردند. در زمان مسیح زبان رایج در خاورمیانه زبان آرامی بود که خود مسیح نیز به این زبان تکلم می‌کرد. رابطه زبان آرامی به زبان عبری را می‌توان به رابطه زبان معاصر هندی و سانسکریت تشبیه کرد.

اما در زمان مسیح زبان دیگری نیز رواج داشت که زبان یونانی بود. زبان یونانی زبانی بود که در تمامی منطقه مدیترانه به آن تکلم می‌شد و اکثر اشخاص تحصیلکرده، این زبان را می‌دانستند. از آنجایی که اشخاص کمی زبان عبری را می‌فهمیدند، بنابراین در حدود سال ۲۰۰ پیش از میلاد عهدعتیق به یونانی ترجمه شد. هنگامی که نویسندگان عهدجدید از متون عهدعتیق نقل قول می‌کنند، معمولاً از ترجمه یونانی نقل قول می‌کنند تا از متن اصلی عبری.

عهدعتیق شامل ۳۹ کتاب می‌شود که توسط نویسندگان مختلفی به نگارش درآمده‌اند. برای بررسی محتوای این کتب به مقاله عمومی «خلاصه عهدعتیق» مراجعه کنید.

عهدجدید

نگارش عهدجدید بیست سال پس از مرگ مسیح آغاز شد و به زبان یونانی نگاشته شد. آخرین حکم مسیح به شاگردانش این بود که آنان باید برای همه جهانیان شاهدان باشند (اعمال ۱:۸). بنابراین از روز پنتیکاست، شاگردان در مورد زندگی و تعالیم مسیح شروع به سخن گفتن کردند. در طول بیست سال پس از مرگ مسیح، شاگردان یا رسولان عمدتاً بشکل شفاهی بدیگران تعلیم می‌دادند. اما هنگامی که رسولان سالخورده شدند، آشکار شد که برای اینکه تعلیمات ایشان بشکل دقیق به نسلهای آینده منتقل شود، لازم است که این تعلیمات بشکل مکتوب ثبت شوند. بنابراین برخی از رسولان و اشخاص نزدیک به آنها روایتی از زندگی مسیح را نگاشتند. پطرس رسول به مرقس کمک کرد تا انجیل مرقس نگاشته شود (به مقدمه انجیل مرقس مراجعه کنید). متای رسول انجیل متی را نگاشت. یوحنا رسول انجیل یوحنا را نگاشت و لوقا که از همراهان نزدیک پولس رسول بود انجیل لوقا و کتاب اعمال رسولان را که تاریخ کلیسای اولیه است، به نگارش درآورد.

علاوه بر نگاشتن روایتی از زندگی مسیح، رسولان دریافتند که ضروریست که توضیحات بیشتری در مورد علت آمدن مسیح به زمین ارائه کنند و نیز برخی برداشتهای نادرست و تعالیم غلط را که در کلیساهای جدید رواج یافته بود تصحیح کنند. بنابراین به کلیساهای جدیدی که تأسیس کرده بودند، نامه‌هایی نوشتند. از مجموعه این نامه‌ها، سیزده نامه متعلق به پولس رسول است که اولین آنها رساله به غلاطیان است که در حدود سال ۵۰ میلادی نوشته شده است (به مقدمه غلاطیان مراجعه کنید). برخی محققین معتقدند که رساله یعقوب برادر عیسی، قدیمی‌ترین قسمت عهدجدید است (به ماقله رساله یعقوب مراجعه کنید).

در میان کتب عهدجدید آخرین کتاب نوشته شده نیز کتاب مکاشفه است که توسط یوحنا رسول بین سالهای ۹۰ تا ۹۵ میلادی به نگارش درآمده است. بنابراین نگارش کل عهدجدید، بین سالهای ۵۰ تا ۱۰۰ میلادی انجام شده است.

اکثر نوشته‌های اصلی نویسندگان عهدجدید بر نوعی از کاغذ که از گیاهی به نام پاپیروس تهیه شده نوشته شده (پاپیروس گیاهی آبی و بلند است که در سرزمین مصر می‌روید. برشهایی نازک ساقه این گیاه در کنار یکدیگر و نیز عمود برهم قرار می‌گرفتند. تا قرن سوم میلادی پاپیروس پرمصرفترین نوع کاغذ بود).

است. کاغذ پاپيروس همانند کاغذهای امروزه پردوام نبودند و عمرشان طولانی نبود. در نتیجه طومارهای پاپيروس که نویسندگان عهدجدید آثارشان را بر آنها نگاشته‌اند، باقی نمانده‌اند و همانند نسخه‌های عهدعتیق، نسخه‌های باقی مانده رونوشت‌های اصلی هستند.

در سه قرن نخست پس از میلاد مسیح، کاتبان با دقت و مراقبت متون عهدجدید را بر روی کاغذهای پاپيروس رونویسی می‌کردند. در اوایل قرن بیستم برخی از این نسخه‌های پاپيروس عهدجدید در زیرشهای صحرا در مصر کشف شدند. برخی از این نسخه‌ها نیز درحالی که در ظروفی قرار داشتند، کشف شدند، قدمت قدیمی‌ترین نسخه از این نسخه‌ها، به سال ۱۳۵ میلادی بازمی‌گشت که حاوی بخشهایی از انجیل یوحنا بود. قدمت دیگر نسخه‌های قدیمی به سال ۲۰۰ میلادی بازمی‌گردد و حاوی بخشهایی عمده از عهدجدید است. این طومارهای باستانی اکنون در موزه‌ها نگهداری می‌شوند.

نوع دیگری از «کاغذ» که در زمان نگارش کتاب مقدس مورد استفاده بود پوست حیوانات بود که خصوصاً از پوست خشک شده بزها و گوسفندان آماده می‌شد. پوست گرانتر از کاغذ پاپيروس بود احتمال دارد برخی از کتب عهدجدید ابتدا بر پوست نگاشته شده باشند، اما اگر هم چنین بود، اثری از آنها بر جای نمانده است. قدیمی‌ترین نسخه عهدجدید که به شکل کل عهدجدید است، بر روی پوست نوشته شده و قدمت آن به قرن چهارم بازمی‌گردد. این نسخه قدیمی در اواسط قرن هجدهم و در دیری در نزدیکی کوه سینا در مصر یافت شد. علاوه بر این نسخه قدیمی ۲۷۰ نسخه دیگر از عهدجدید به زبان یونانی وجود دارند که بین قرون چهارم و نهم و بر پوست نوشته شده‌اند.

از قرن نهم تا قرن پانزدهم نسخه‌های متعدد دیگری از عهدجدید به زبان یونانی بوجود آمدند که امروزه ۲۷۰۰ نسخه از آنها در دسترس ماست. در سال ۱۴۵۶ میلادی، دستگاه چاپ توسط شخصی آلمانی بنام یوهان گوتنبرگ اختراع شد و نخستین کتابی که توسط دستگاه چاپ به چاپ رسید، کتاب مقدس بود. پس از آن نیازی به نسخه‌برداری از کتب توسط دست نبود و این امکان بوجود آمده بود که کتب به فراوانی و به سرعت و به بهایی ارزان تکثیر شوند. اکنون دیگر این امکان بوجود آمده بود که ترجمه کتاب مقدس به زبانهای مختلف به مقیاسی وسیع در بین مردم توزیع شود. امروزه کل کتاب مقدس یا بخشهایی از آن به ۱۲۰۰ زبان مختلف دنیا ترجمه شده است. در دنیا هیچ کتاب دیگری وجود ندارد که به این تعداد زبان ترجمه شده باشد یا تا این میزان خواننده داشته باشد.

این صدها و هزاران نسخه قدیمی که تاکنون باقی مانده‌اند ثابت می‌کنند که کتاب مقدس از متن اصلی یونانی آن با دقت فراوان به دست ما رسیده است. اگرچه ما می‌دانیم که برخی کاتبان در هنگام نسخه‌برداری مرتکب

خطاهای کوچکی شده‌اند، اما هنگامی که تمامی نسخه‌ها در کنار همدیگر مقایسه می‌شوند، در صورت مشاهده هر خطا یا تفاوت در نسخ، می‌توان به ضرس قاطع گفت که نویسنده اصلی چه نوشته است. از آثار باستان هیچ نوشته‌ای را نمی‌توان یافت که تا اینمیزان نسخه‌های قدیم از آن برجای مانده باشند. به همین دلیل ما می‌توانیم مطمئن باشیم که کتاب مقدسهای ترجمه شده در دسترس ما، ترجمه دقیق کلماتی هستند که خدا در ابتدا به نویسندگان اصلی کتاب مقدس داد.

دلیل دیگری که ما می‌توانیم به دقت کتاب مقدسهای خود اطمینان داشته باشیم این است که خدا گفته است که او کلامش را برای همه نسلها نگاه خواهد داشت (مزمور ۱۱۹: ۱۵۲۸۹، ۱۶۰). ما می‌توانیم اطمینان کامل داشته باشیم که خدا اجازه نخواهد داد که بخش مهمی از کلام او مفقود شده یا تغییر کند.

کتاب رسمی عهد جدید

از همان ابتدای تاریخ کلیسا، در مورد اینکه چه نگارشات باید جزو کتب رسمی عهد جدید قرار گیرند، در کلیسا توافق نظر وجود داشته است. در سال ۲۰۰ میلادی عهد جدید تقریباً شامل همان کتبی بود که امروزه در (کتب رسمی عهد جدید شامل مجموعه کتب مقدس مرجع می‌شود که تمامی کلیساهای مسیحی آنها را پذیرفته‌اند).

کتاب مقدسهای ما وجود دارند. با وجود این در مورد چند کتاب اختلاف نظر وجود داشت که این اختلاف نظرها تا قرن چهارم میلادی ادامه یافت. برخی مسیحیان در مورد کتب عبرانیان، یعقوب، دوم پطرس، دوم و سوم یوحنا، یهودا و مکاشفه تردید داشتند که این کتب باید رسماً عهد جدید باشند. علاوه بر این، نگارشات غیرکتاب مقدسی دیگری نیز وجود داشت که رهبران مسیحی در اواخر قرن اول آنها را نگاشته بودند و برخی مسیحیان فکر می‌کردند باید جزو کتاب مقدس رسمی باشند، اما برخی دیگر با این نظر مخالف بودند. اما در پایان قرن چهارم میلادی تمامی این اختلاف نظرات پایان یافت و تمامی کلیساهای در سطح جهان عهد جدیدی را که اکنون در اختیار ماست، رسماً بعنوان کتب مقدس رسمی پذیرفتند. از آن زمان به بعد اختلاف نظری در مورد هیچیک از کتب عهد جدید وجود نداشته است.

تصمیم‌گیری در مورد این که کدامیک از کتب باید جزو عهد جدید باشند براساس چهار عامل انجام شد. نخست این که هر کتاب باید توسط یکی از رسولان یا اشخاص نزدیک به آنها نگاشته شده باشد. دوم آن که محتوای آن کتاب باید از سطح والای روحانی برخوردار بوده و با تعلیم عهدعتیق و رسولان تطابق داشته باشد.

سوم آن که، آن کتاب باید توسط اکثریت قاطع کلیساها پذیرفته شده باشد. و چهارم آن که آن کتاب باید بوضوح توسط خدا الهام شده باشد. درخصوص این که کدام کتاب باید جزو عهدجدید رسمی باشد کلیسای اولیه توسط روح القدس هدایت می شد. موضوع انتخاب این کتب این نبود که عده‌ای برای خودشان تصمیم بگیرند که دوست دارند چه کتبی جزو کتاب مقدس آنها باشد بلکه روح القدس به عده‌ای نشان داد که چه کتبی حقیقتاً کلام خدا هستند.

چرا کتاب مقدس کتاب متفاوت از تمامی دیگر کتب است؟

کتاب مقدس از این جهت کتابی متفاوت از کتب دیگر است چون نویسندگان آن برای نوشتن آن، به شکلی خاص از خود خدا الهام یافتند. روح مقدس خدا نویسندگان کتاب مقدس را هدایت کرد تا آنچه را که خدا از ایشان می خواست تا بنویسند، بر روی کاغذ بیاورند (به دوم تیموتاؤس ۳:۱۶، دوم پطرس ۱:۲۱ و تفسیر آن مراجعه کنید). کتاب مقدس نه فقط سخنان انسانها نیست بلکه کلام خود خداست.

با وجود این خدا برای نگارش کلام خود از انسانها استفاده کرد. خدا خودش هر کلمه را دیکته نکرد بلکه نویسندگان کتاب مقدس تحت کنترل روح القدس، برای نوشتن از فکر خودشان هم استفاده کردند. شخصیت و ویژگیهای هر یک از آنان در آثارشان دیده می شود همانگونه که عیسی هم خدا و هم انسان بود، کتاب مقدس هم به همین شکل هم کلام خدا و هم کلام انسان است. کتاب مقدس توسط انسانهایی نوشته شده که به شکلی خاص با ذهن خدا آشنایی داشتند. خدا ذهن خویش را بر آنان آشکار ساخت و آنان مطابق آنچه خدا بدیشان مکشوف ساخته بود، مطالب کتاب مقدس را نگاشتند. این مطلب درست است که دیگر نویسندگان مسیحی نیز به مفهومی کلی از روح القدس الهام می یابند و کتبی را می نویسند که خدا را خشنود می سازد اما آنان به همان معنایی که نویسندگان کتاب مقدس از ذهن خدا شناخت داشتند، از ذهن خدا شناخت ندارند. به همین دلیل کتاب مقدس نیز از دیگر کتب متفاوت است و تنها کلام مکشوف شده مرجع خدا است.

از آنجایی که کتاب مقدس کلام خداست، کاملاً حقیقت دارد. کتاب مقدس عاری از خطاست. گاهی برخی اندیشیده اند که در کتاب مقدس خطایی یافته اند اما بعدها دریافته اند که خود آنان در خطا بوده اند و نه کتاب مقدس بارها و بارها کشفیات تاریخی و باستان شناختی صحت نگارشات کتاب مقدس را تصدیق کرده اند. کتاب مقدس چه از لحاظ تاریخی و چه از لحاظ علمی، از هر جهت صحت دارد.

با وجود این کافی نیست که ما کتاب مقدس را به همان شکلی بخوانیم که کتابی تاریخی یا عملی را مطالعه می کنیم. کافی نیست که کتاب مقدس را صرفاً با ذهن خود بخوانیم. ما همچنین باید کتاب مقدس را با روح خود

بخوانیم در غیر این صورت حقایق روحانی عمیق کتاب مقدس را درک نخواهیم کرد. هنگامی که کتاب مقدس را می‌خوانیم باید خودمان را فروتن سازیم و فکرهای خود را بگشاییم تا حقایق الهی را دریابیم. ما باید برای درک روحانی دعا کنیم. هنگامی که در ایمان انی کار را انجام می‌دهیم، آنگاه کتاب مقدس برا یمان زنده می‌شود و زندگی ما را تغییر می‌دهد.

این روح القدس است که کتاب مقدس را در قلب ایماندار «زنده» می‌گرداند و آن را به کلامی پر قدرت تبدیل می‌سازد (دوم‌قرن‌تیا ن ۳:۶). کسانی که روح القدس در درونشان زندگی می‌کند بر اساس تجربه خود می‌دانند که کتاب مقدس کلام حقیقی و زنده خداست. این اشخاص بر اساس کتاب مقدس می‌توانند بدانند که خدا و مسیح کیست. آنان همچنین بر اساس کتاب مقدس می‌دانند که خدا چه کاری انجام داده است. عهدعتیق گزارش اقدام خدا برای حل کردن مشکل ناطاعتی و گناه انسان است.

عهدعتیق به روشنی نشان می‌دهد که انسانها گناهکارند و احتیاج به نجات دهنده دارند. عهدجدید خدایی را مکشوف می‌سازد که آنقدر انسانها را دوست دارد که به شباهت یک انسان یعنی عیسی مسیح به زمین می‌آید تا رنج بکشد و بمیرد تا انسانها را از گناهانشان نجات دهد و حیات ابدی بدیشان بخشد.

امید ما این است که هنگامی که شما این تفسیر را می‌خوانید به خدا اجازه دهید که توسط کتاب مقدس با شما سخن گوید. کافی نیست که ما کتاب مقدس را درک کنیم، بلکه باید توسط آن زیست کنیم.

پایان